

ادراك و كياست ثانی خود نداشت \* از آنجمله مشهور است که هر سال سه هزار بز سه ساله از کله و رومه خاص خود جهت بیع و شرا بجانب حلب فرستاده \* و سه هزار اینچنین نعل اسب و استر که قریب به چهل خروار شتری میشد \* هر اینچنین را در کردن يك رأس بز بسته بواسطه فروختن بحلب میفرستاد \* و موازی ده هزار کوسفند نتاج داشت عوامل و زراعت و سایر مواشی او ازین قیاس توان کرد در آن عصر در کردستان از امراء و حکام کسی بجمعیت و سامان او نبود \* قلعه و مدرسه در پالو ساخته بود و از مسافه بعیده چمسه آب قریب بقلعه و قصبه آورده \* و در دمور قپو نام محل رباطی در غایت وسعت و فسحت ساخته که آینه و در زمرستان و تابستان از آن محظوظند و عمرش از صد سال تجاوز کرده و بسرحد طبیعی رسیده \* از آنجمله شصت سال باستقلال حکومت پالو نمود و از سلطان سلیمان خان غازی برات عالیشان بقید ملکیت بخود و اولادش قرناً بعد قرن و بطناً بعد بطن مؤکد بلعنت نامه حاصل کردانید و در حین حیات حسینجان (۱) بيك نام پسر خود را ولی عهد ساخته ازین سرای سپنج و منزل عناء و رنج بدار راحت و مقام استراحت خرامید ﴿ نظم ﴾

(۱) وفي النسختين الخطيتين حسينخان بدل حسينجان .

بهر چند روزی سرای دودر بود خانه کتخدای دیگر  
 رباطیست این دیو دیرین بساط بنندد خردمند دل در رباط  
 بود رسم این عالم بیوفا که پیش آوردشهد وزهر از قفا  
 وازو حسینجان بیک وحسن بیک و حمزه و تیمور تاش و دولتشاه  
 نام پنج پسر ماند \* از آنجمله حسینجان بیک وحسن بیک  
 پسرانش بعز حکومت رسیده اند \* احوال ایشان بعد ازین  
 مذکور خواهد شد \* اما احوال حمزه بیک نام پسر سیمش آنست  
 که در اوایل منصب متفرقکی درگاه پادشاهی با چهل هزار افجه  
 زعامت بدو مفوض شد بالاخره بواسطه بعضی اوضاع ناملازم  
 که ازو نسبت به پدر صدور یافت خط یزاری داده سلب نسب  
 او کرد \* و بعد از فوت او رستم بیک نام پسر از او مانده بشرط  
 آنکه همراه عثمان پاشای وزیر در محافظه شیروان باشد حکومت  
 پالو از جانب معطفی پاشای سردار بدو مقرر شد \* و در محاربه  
 شماخی با ارس خان در دست قزلباش بقتل رسید \* و تیمور تاش  
 نام پسر چهارمش در حین حیات پدر بسنجاخ خربود (۱) من اعمال  
 دیار بکر متصرف بود و هم در آن زودی لوای حکومت بصوب  
 آخرت برافراشته . طبل رحیل فرو کوفت وازو الله وپودی واصل

(۱) وفي نسخة خطیة سنجاخ (جزیره) بدل خربود الذی یکتب

نام دو پسر ماند \* دولتشاه بیک نام پسر پنجمش در حین حیات پدر  
 چهل هزار اقچه زعامت بطریق متفرقگی پادشاه متصرف بود  
 وهم در آن اوقات وفات یافته \* از او یوسف و احمد نام دو پسر ماند  
 ﴿ حسینجان بیک بن جمشید بیک ﴾

چنانچه قبل از این مذکور شد \* پدرش در زمان حیات حکومت  
 خود را بدو فراغت کرده بود \* نشان عالیشان سلطان سلیمان خان  
 بدین مضمون حاصل گردانید \* وبعد از وفات پدر حاکم باستقلال  
 پالو گشته \* صدای « انا ولا غیری » بکوش اقصی و ادانی  
 رسانید \* و بساط عدالت گستری و رونق رعیت پروری گسترانید  
 خورد و بزرك آن ولایت را از خود تسلی گردانیده \* آوازه  
 محبت با آشنا و بیگانه از دور و نزدیک رسانیده \* قانون معدلت  
 و ارغنون مودت را ساز کرده \* صدای آهنگ نیک نامی از پرده  
 دایره چرخ چنبری بگذرانید . و مانند پدر پیشرو اهل سخاوت  
 و هنر گشته \* مرد قرار داده گردستان بلکه عراق و حجاز  
 و باخلاق حمیده در میانه اقران و امثال ممتاز گشت \* بعد از آنکه  
 مدتی در حکومت بعیش و فراغت بافعال نیکو اوقات گذرانید  
 باجل موعود بریاض جنان خرامید \* و ازو محمود نام پسر مجذوب  
 مانده بود چون ایافت و استعداد حکومت نداشت با تفاق رؤسای  
 عشایر و اقوام حکومت به برادرش حسن بیک قرار یافت \*

﴿ حسن بیک بن جمشید بیک ﴾

بعد از وفات برادرش حسینجان بیک بموجب فرامین سلطان مراد خان باتفاق عشایر و اعیان متصدی حکومت پالو شد \* چون سه سال حکم رانی نموده اهالی و سکنه آن دیار را از خود راضی گردانید \* در تاریخ سنه ست و ثمانین و تسعمایه در هنگام عودت قره مصطفی پاشای سردار از سفر شیروان بجوار رحمت پروردگار پیوست \* و از او سلیمان بیک و مظفر بیک دو پسر ماند \*

﴿ سلیمان بیک بن حسن بیک ﴾

بعد از فوت پدرش حسن بیک حکومت ایالت پالو از جانب مصطفی پاشای سردار بسلیمان بیک تفویض گشت . و از آستانه سعادت آشیانه سلطان مراد خان بامداد واستعانت محمد پاشای وزیر اعظم بشرطی چند یوسف بیک ابن دولتشاه بیک بن جمشید بیک عنایت شد \* و چند سال علی الاتصال در میانه یوسف بیک و سلیمان بیک بر سر حکومت نایره فتنه و شعله فساد در میانه مشتعل بود از طرفین گروه انبوه در معرض تلف درآمدند . و هر دفعه اهالی پالو جانب سلیمان بیک را مصرعی داشته . یوسف بیک را دخل در حکومت نمیدادند با وجود آنکه یوسف بیک جوانی بود بزور فهم و فراست و فتوت و حلیه عقل و کیاست پیراسته \* و بزینت قابلیت و حیا و علم و عفت و سخا آراسته \* آثار شجاعتش

چون رستم در جهان ظاهر \* و انوار استعداد و فتوتش چون حاتم  
طائی بر همکنان باهر \* ﴿ نظم ﴾

فلك بمردم نادان دهد زمام مراد \*

تو اهل دانش و فضلی همین کنهات بس \*  
آخر در طلب حکومت در در خانه دونان کم بضاعت و تردد  
ملازمت جمع لثیمان بی صروت جانش بلب رسیده \* بصد حسرت  
و درد از این جهان ناجوانمرد بدار القرار انتقال کرد \* و بعد از او  
حکومت پالو پیرادرش احمد بیک با شرطی چند که با او کرده  
بودند مقرر شد \* و احمد بیک نیز بر سر حکومت با سلیمان بیک  
منازعه و مناقشه بسیار کرده و خلق بیشمار بواسطه دوستی طرفین  
از اقوام و عشایر پالو بقتل آمدند. هر چند سعی موفور و جهد  
مشکور نمود طالع یآوری و بخت یاری نکرد \* ﴿ نظم ﴾

کار بدولت نه بتدیر ماست      تا بجهان مایه دولت کراست  
مرد زبیدولتی افتد بخاک      دولتیا ترا بجهان درچه باک  
ملك بدولت نه مجازی بود      دولت کس را نه بیازی بود

آخر الامر چون دولت یاری و اقبال یآوری نمود در تاریخ  
سنه احدی و الف باستدعای التفات شهنشاهی و مرحمت پادشاهی  
روانه استنبول گشته. هم در آن چند روز بمرض طاعون از پای  
در آمده \* حکومت پالو بلا ممانعت و منازعت درید تصرف

سلیمان بیک ماند \*

### شعبه سیم

﴿ در ذکر امراء چرموك ﴾

سابقاً رقم زده كلك بیان شد که امیر محمد قلعه باغن به پسرش امیر تیمور تاش ارزانی داشت \* و قلعه بردنج را با امیر حسین که بروایت بعضی از بنی عمان اوست . و بقولی پسر اوست عنایت فرمود \* بهر تقدیر چون میر حسین مدتها بحفظ و حراست آن قلعه قیام نموده فوت کرده پسرش

﴿ امیر سیف الدین ﴾

قایم مقام پدر گردید \* و چون او نیز بعالم جاودانی خرامید خلف صدق او

﴿ شاه یوسف ﴾

متعهد امور امارت گشت . چون او نیز رخت هستی خانه از این

خرابه ویرانه بر بست ﴿ ولایة بیک نام ﴾

پسرش بجای او بر مسند امارت نشست \* بعد از فوت او

﴿ شاه علی بیک ﴾

بسر داری اقوام و عشایر نصب گشته \* او نیز طی این بیابان

بی نهایت نموده . متکفل آن امر خطیر ﴿ اسفندیار بیک ﴾

شد \* و بعد از فوت او زمام مهام امارت بکف کفایت

﴿ بایندور بیک ﴾

در آمد \* بعد از وفات او از این محل فانی بکان جاودانی تنسیق  
 امور امارت و تمشیت احوال حکومت ﴿ بمحمد بیک ﴾  
 قرار گرفت و ناحیه چرموک را که طایفه قزلباش متصرف شده  
 بودند از ید تغلب آن طایفه بیرون آورده بطریقی که در تصرف  
 آبا و اجداد او بود ید تصرف در آورد \* در حین فتح دیار بکر  
 ملك نامه همایون از سلطان سلیم خان گرفته سلطان سلیمان خان  
 غازی امضا کرده از آن تاریخ چرموک از جمله ملحقیات او جاق  
 موردی ایشان شد \* اما خراج کفره آنجا تعلق بدیوان دیار  
 بکر دارد . ۴۴ ساله مخزیه آمد تسلیم میکنند \* و بالفعل حکومت  
 و دارائی آنجا در ید تصرف محمد بیک است \*

## فصل سیم

( در ذکر حکام صاصون که آخر بجا کمان جزو اشتهار یافته اند )

فرازندگان اعلام نکته دانی \* و برازندگان آیات سخن دانی  
 بر این دقیقه عارف . و ازین قضیه واقف خواهند بود که نسب حکام  
 صاصون بملوک ا کاسره منتهی میگردد \* و بروایت صحیح  
 با حکام بدایس بنی عمان اند \* و اصل ایشان عز الدین و ضیاء الدین

دو برادر بوده که از دار الملك ارمن که اخلاط است بدلیس  
 افتادند \* و قلعه صاصون را از تاویت نام شخصی کرجی گرفته  
 بعزالدین دادند \* چنانچه تفصیل این اجمال در احوال حکام بدلیس  
 ایراد خواهد یافت و چون طایفه اکراد عزالدین را عزیزین (۱)  
 میخوانند حکام آنجا بعز زانی مشهورند \* و از عشیرت روژکی  
 در حین تسخیر قلعه صاصون بآن دیار افتاده اند \* و اقوام قدیمی  
 آن دیار منحصر بچهار قبیله اند (۱) شیروی (۲) بابوسی (۳) سوسانی  
 (۴) طموقی و در محلی که ناحیه ارزن را باوجاق موردوثی خود ملحق  
 ساختند از طوایف حسنکیف که در آن ناحیه ساکن بودند \*  
 چون عشیرت خالدی و دیر مغاری و عزیزان و غیره تابع اقوام  
 خود گردانیدند \* و حاکمان صاصون در مابین حکام کردستان  
 بصفت سخاوت و شجاعت و سمیت دلاوری و شہامت اشتهار  
 دارند و در معارک و مهالک بر امثال و اقران خود سبقت میگیرند  
 همواره با حکام و سلاطین ذی شان طریق مدارا و مواسا مسالوک  
 میدارند \* از جمله چند مرتبه که سلاطین آق قوینلو و قزلباش  
 و آل عثمان متعرض ولایت کردستان شده اند \* ایشان دست  
 در حبل متین مدارا زده \* ولایت خود را از سطوت قاهره  
 سلاطین گرام و خواقین عظام سالم نگاه داشته اند و بلکه انواع

(۱) وفی نسخه آخری عززدین . (۲) وفی نسخه خطیة شیروینی .



رعایت واصناف حمایت یافته اند \* واول شخصی که از حاکمان ایشان اسم و رسم او در السنه وافواد مشهور است (میر ابو بکر) است و او دو پسر نیکو سیر داشته . خضر بيك و علی بيك \*

﴿ خضر بيك بن میر ابو بکر ﴾

بعد از فوت میر ابو بکر قائم مقام پدر شد \* چندان در حکومت استقرار نگرفته بزودی عنان عزیمت بصوب عالم آخرت یافت چون اولاد ذکور نداشت حکومت برادرش انتقال یافت \*

﴿ علی بيك بن میر ابو بکر ﴾

بعد از فوت برادرش باستصواب عشایر و قبایل بر مسند حکومت جد بزرگوارش نشست \* صبح و شام بلسکه علی الدوام با جوانان کلفام بتجرع شرب مدام مداومت می نمود . همواره اوقات را بلهو ولعب و عیش و ضرب مصروف داشته باواز چنگ و رباب و ناله نای و کباب زنك غم از دل شیخ و شاب میزدود \* و در زمانی که امرا و حکام کردستان بملازمت شاه اسمعیل صفوی مبادرت نمودند شاه مزبور اکثر امرا را مقید گردانیده ولایت ایشانرا متصرف شد \* علی بيك در آن معرکه بلباس سلوك و مدارا متلبس گشته . اوضاع و اطوار او موافق مزاج شاهي افتاده \* شب و روز داخل مجلس خاص و محفل اختصاص شده بانواب شاهي بشرب مدام

علی الدوام مشغول می بود و با شرف بیک حاکم بدلیس طریقه  
مواصلت و مصداقت مرعی داشته . دختر خود را بعقد نکاح  
او در آورد . و وظیفه پدر و فرزندی مسلول داشته \* با یکدیگر  
کمال محبت و خصوصیت میکردند تا عاقبت علی بیک باجر  
موعود عالم فانی را بدوود کرد \* از سه پسر ماند  
محمد بیک و خضر بیک و شاه ولی بیک \*

﴿ خضر بیک بن علی بیک ﴾

چون علی بیک در ملازمت شاه اسمعیل در تبریز وفات یافت  
و پسر بزرگش محمد بیک همراه پدر در تبریز بود \* عشایر واقوام  
باتفاق خضر بیک را در میانه خود بحکومت نصب کردند . و از  
جانب شاه اسمعیل تفویض امارت صاصون بمحمد بیک شده  
منشور ایالت بنام او نوشتند \* و مال حال هر دو برادر بعد از این  
مذکور خواهد شد \* و شاه ولی بیک پسر سیم علی بیک در زمان  
جوانی و عنفوان زنده گانی در ایام حیات پدر خود وفات یافته \*  
و میر دیادین (۱) پسرش حالیا در قید حیانتست \*

﴿ محمد بیک بن علی بیک صاصونی ﴾

چون برادرش خضر بیک بعد از فوت پدر بامداد و معاونت

(۱) وفی نسخه آخری . میر زیادین . و علی کل فالکامة محرفة

عشایر و قبایل حاکم شد \* محمد بیک بالضرورة بامعدود چند بملازمت  
 سلطان سلیم خان رفته \* در هنگام توجه تسخیر قاهره مصر چون  
 فتح و ظفر در رکاب نصرت انتساب سلطانی می بود در محاربه  
 چرا کسه از او مردانگیها مشاهده نموده چنانچه در روز شکست  
 چرا کسه محمد بیک را بعد از دو روز مجروح و ناتوان بلکه مرده  
 و بیجان در میانه مقتولان یافتند \* و وزراء و امراء این قصه را بعرض  
 سلطانی رسانیده . جراحان چابک دست را به بستن زخمها و تیار  
 او مقرر گردانیده \* ما محتاج از خزینه عامره جهت او تعیین نموده  
 وزراء عظام در مقام رعایت او در آمده از مدعیاتش استفسار  
 نمودند تا بانجام رسانند \* او ایالت صاصون را با الخاق ناحیه ارزن  
 که بواسطه آن در ما بین حاکمان حسنکیف و ایشان منازعه و مناقشه  
 بود استدعا نمود \* و زرای عظام ملتمسات او را بعز اجابت  
 مقرون گردانیده \* فرمان واجب الاذعان عز اصدار یافت \*  
 و خضر بیک برضا و رغبت خود را از حکومت خلع کرده وظیفه  
 جهت او از ولایت جزو تعیین شد \* مدتها بآن وظیفه اوقات  
 گذرانید \* بعد از فوت خضر بیک از او چهار پسر ماند . سلطان  
 محمود و احمد و یعقوب و محمد \* سلطان محمود باجل موعود بعالم  
 آخرت نهضت فرمود \* و یعقوب بیک در سفر کرجستان  
 در شهر سنه اثنی و تسعین و تسعمایه در محلی که محمد پاشا میران

آمد در ( کلیسای موخرات ) من اعمال تفلیس از لشکریان  
 قزلباش و سماعون کرچی شکست یافت. در هنگام عودت در دربند  
 طومانس بقتل رسید \* و احوال احمد بیک و محمد بیک در ضمن  
 قضایای آینده بتفصیل مذکور خواهد شد \* القصة محمد بیک والی  
 و حاکم باستقلال صاصون شد \* أما ملک خلیل حاکم حسنکیف  
 در تسلیم ناحیه ارزن تهاون ورزیده \* قلعه ناحیه ارزن را تعمیر  
 فرموده . مردمان خود را بمحافظت آنجا نصب کرده در حفظ  
 و حراست او سعی بلیغ نمود \* آخر الأمر محمد بیک بامداد  
 و معاونت شرف خان حاکم بدایس و شاه علی بیک والی ولایت  
 جزیره لشکر بدانجا کشته شد . قلعه ارزن را خراب کرده دست  
 کماشتکان ملک خلیل را از ناحیه ارزن کوتاه گردانیده متصرف  
 شد . و چون مدت هفده سال از ایام حکومت او میگذشت دنیا  
 فانی را وداع کرده بعالم عقبی شتافت \* و از او سلیمان بیک و بهاء  
 الدین بیک و صارو خان بیک و خان بوداق بک و حسین بیک و علی  
 بیک شش پسر مانده \* سه پسرش بتربیب متعاقب یکدیگر  
 حکومت نمودند \* و از حسین بیک حسن بیک نام پسر مانده بود  
 در تاریخ که بعد از قتل صارو خان بیک حکومت پسرش محمد  
 بیک ارزانی شد او نیز طالب امارت گشته با محمد بیک آغاز  
 سرکشی کرد بامداد و استعانت فرهاد پشای سردار حسن بیک را

گرفته بدست محمد بيك دادند \* باسه پسرش بقتل آمد و از بوداق  
بيك مراد خان نام پسری مانده بود . در سفر گرجستان نا پديد  
شد از و بهاء الدين و بوداق نام دو پسر مانده است . و علی بيك نام  
پسرش در زمان حیات پدر وفات یافت و از او فرزندی نماند \*

﴿ سليمان بيك بن محمد بيك بن علی بيك ﴾

بعد از فوت پدر در تاریخ سنه سبع و ثمانين و تسعمایه بموجب  
نشان عالیشان سلطان سليمان خان امارت صاصون بدو مفوض  
گشت . و ناحیه ارزن بطریق زعامت پیرادرش بهاء الدين بيك  
عنايت شده . سليمان بيك مردی بود سلاطین منش و بزرگ بینش  
بعلمت و وقار آراسته و بسوسخاوت و شجاعت پیراسته . در محلی  
که سلطان سليمان خان بعد از فتح بغداد و بدایس از در بند  
کیغندور عبور کرده سر ادقات فلک تماس و گریاس کردون اساس را  
در دشت ارزن زده \* از مهابت او لرزه بر زمین وزمان و و لوله  
وغوغا بر گوه و آسمان افتاد \* سليمان بيك چون گوه آهن پای ثبات  
و وقار افشرده در صاصون نشسته ذخیره و آزوقه بدرگاه پادشاه  
سليمان شأن اسکندر مکان فرستاده بعز عتبه بوسی نیامد \* و بلکه  
شمس الدين بيك را از رفتن ملاطيه نیز مانع آمد \* و او مردی  
بود که صبح و شام بلکه علی الدوام براح ریحانی و شراب ارغوانی  
باختلاط جوانان سرو قد و محبوبان لاله خد میگذرانید \* و لحظه

از نوشیدن شرب و نغمه چنك و رباب فارغ نبود \* درین جهان  
گذران اوقات بعیش و کامرانی گذرانیده عاقبت بمرض آبله فرنگ  
وداع زمانه دورنگ نموده بعالم آخرت رفت \* ﴿ نظم ﴾  
کجا رفت آیاجم و جام او      چه شد حال آغاز و انجام او  
ندیده کسی تا ابد زندگی      خدای جهانراست پایندی  
وازو اولاد ذکور نماید \*

﴿ بهاء الدین بیك بن محمد بیك بن علی بیك ﴾

بعد از وفات برادرش بموجب نشان مكرمت نشان و فرمان  
واجب الاذعان سلطان سلیمان خان بجای سلیمان بیك بر سر  
حکومت صاصون نشست \* و اطلاق اسم حکومت و القاب  
در احکام و فرامین در زمان او شده ایشانرا حکم جزو نوشتند \*  
و بهاء الدین بیك مرد ابدال روش دیوانه و ش بوده \* در آن عصر  
در مابین حکام کردستان کسی بشجاعت و سخاوت او نبوده  
در خدمات پادشاهی ازو بالدفعات آثار پسندیده بظهور رسیده  
در زمان حکومت برادرش سلیمان بیك او را دخل در زعامت ناحیه  
ارزن نداده عوض آن صد هزار آقچه عثمانی از حاصل محال دیگر  
جز و بدو داده \* بهاء الدین بیك ترك یار و دیار کرده قریب پانزده  
سال گاهی پیاده و گاهی سوار در رکاب نصرت آثار سلیمانی درصید  
و شکار در استنبول و ادرنه بسر می برد \* سلطان سلیمان خان او را

موسوم بدلو بهاء الدین گردانیده \* دایم الاوقات تفقد احوال او  
 بالعامات پادشاهانه میگرد. و بعضی اوقات میرلوا بوده سنجاع  
 سیورک (۱) و غیره متصرف بود \* فاما سخاوتش از حد اعتدال  
 تجاوز کرده بود که اگر شخصی موری بنظر او می آورد فیلی  
 در عوض بدو میداد \* و اگر کربه می آورد شتری می گرفت \*  
 بنا برین جراران عالم و طامعان بنی نوع آدم بر سر او هجوم و ازدحام  
 آورده. با وجود آنکه هر سال شصت هفتاد هزار فلوری حاصل  
 ولایت جزو بدو عاید میشد بیست هزار فلوری دیگر استقراض  
 کرده صرف کدایان و جراران نموده \* ازین اوضاع بغایت خرسند  
 بود \* بعد از وفات سی هزار فلوری دین بی وجه بوارثان گذاشت  
 و از اقوال عاقلان غفلت می ورزید که گفته اند \* ﴿ نظم ﴾  
 آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ      کاوری آنرا همه روزه بچنگ  
 و پنج پسر داشت. اما چون از پدر مدیون و مفلس ماندند و هم  
 قابلیت جیلی در ایشان نبود حکومت جزو چند روزی نامزد  
 سلیمان بیک نام پسرش گشته. آخر پیرادرش صاروخان  
 انتقال یافت \* و ایام حکومتش از سی سال متجاوز  
 گشته اولاد ذکور از پسرانش نماند \*

(۱) وفی نسخه خطیه آخری سورک بدل سیورک وهی بلدة کردیه واقعه  
 بین دیار بکر و اورفه مشهوره بکثرة مواشها و وفرة أنواع العنب.

﴿ صارو خان بيك بن محمد بيك ﴾

در زمان حكومت بهاء الدين بيك ترك ولايت حزو کرده  
 اوقات در ديار غربت بفلاكت ميگذرانيد \* و گاهي سنجاق بار کيري  
 و شيروي و کسان و موش و سيورک از ديوان پادشاهي بدو عنايت  
 کشته متصرف شده و اوقات بسير و تردد ميگذرانيد \* هجده سال  
 که بدین وتيره گذرانيد \* چون بهاء الدين بيك فوت شد باراده  
 حكومت متوجه آستانه سلطان سليم خان شد \* و بحسن امداد  
 و معاونت محمد پشای وزير المستريح في جوار الملك الكبير که  
 بی شايبه تکلف و غايبه تالف بتدبير صايب و فکر ثاقب در اتمام  
 مهام خواص و عوام کوشيده \* علی الدوام رعایت خانوادهاي قدیم  
 و حمايت مردم زادهای سليم بر ذمت همت و الا نهمت خود لازم  
 و متحتم ميدانست \*

﴿ نظم ﴾

هزار آفرين بر وزير چنين که او مهر جويد بهنكام کين  
 و از افواه استماع کرده بود که همواره بهاء الدين بيك در حین حيات  
 ميگفته که فرزندان من لياقت امارت و استعداد حكومت ندارند  
 با وجود آنکه مخدوم زاده عظام آن وزير مرحوم حسن پشای  
 ميرميران ديار بکر بود \* و از پدر الناس حكومت حزو بجهت  
 سليمان بيك پسر بزرگ بهاء الدين بيك کرده \* و قبول اين معنی ننموده  
 ايالت حزو بصادرو خان بيك ارزانی داشته او را بنوازشات خسروانه



گرفته بدست محمد بیک دادند \* باسه پسرش بقتل آمد و از بوداق بیک مراد خان نام پسرى مانده بود . در سفر گرجستان تا پدید شد از و بهاء الدین و بوداق نام دو پسر مانده است . و علی بیک نام پسرش در زمان حیات پدر وفات یافت و از او فرزندی نماند \*

﴿ سلیمان بیک بن محمد بیک بن علی بیک ﴾

بعد از فوت پدر در تاریخ سنه سبع و ثمانین و تسعمایه بموجب نشان عالیشان سلطان سلیمان خان امارت صاصون بدو مفوض گشت . و ناحیه ارزن بطریق زعامت پیرادرش بهاء الدین بیک عنایت شده . سلیمان بیک مردی بود سلاطین منش و بزرگ بینش بعلم و همت و وقار آراسته و بسوس سخاوت و شجاعت پیراسته . در محلی که سلطان سلیمان خان بعد از فتح بغداد و بدلیس از دربند کیغندور عبور کرده سر ادقات فلک تماس و کریاس کردون اساس را در دشت ارزن زده \* از مهابت او لرزه بر زمین وزمان و ولوله و غوغا بر گوه و آسمان افتاد \* سلیمان بیک چون گوه آهن پای ثبات و وقار افشوده در صاصون نشسته ذخیره و آزوقه بدرگاه پادشاه سلیمان شأن اسکندر مکان فرستاده بعز عتبه بوسی نیامد \* و بلکه شمس الدین بیک را از رفتن ملاطیه نیز مانع آمد \* و او مردی بود که صبح و شام بلکه علی الدوام براح ریحانی و شراب ارغوانی باختلاط جوانان سرو قد و محبوبان لاله خد میگذرانید \* و لحظه

از نوشیدن شرب و نغمه چنگ و درباب فارغ نبود \* درین جهان  
گذران اوقات بعیش و کامرانی گذرانیده عاقبت بمرض آبله فرنگ  
وداع زمانه دورنگ نموده بعالم آخرت رفت \* ﴿ نظم ﴾  
کجا رفت آیاجم و جام او      چه شد حال آغاز و انجام او  
ندیده کسی تا ابد زندگی      خدای جهانراست پایندی  
وازو اولاد ذکور نماید \*

﴿ بهاء الدین بیک بن محمد بیک بن علی بیک ﴾

بعد از وفات برادرش بموجب نشان مکرمت نشان و فرمان  
واجب الاذعان سلطان سلیمان خان بجای سلیمان بیک بر سر  
حکومت صاصون نشست \* و اطلاق اسم حکومت و القاب  
در احکام و فرامین در زمان او شده ایشانرا حکم جزو نوشتند \*  
وبهائ الدین بیک مرد ابدال روش دیوانه و ش بوده \* در آن عصر  
در مابین حکام کردستان کسی بشجاعت و سخاوت او نبوده  
در خدمات پادشاهی ازو بالدفعات آثار پسندیده بظهور رسیده  
در زمان حکومت برادرش سلیمان بیک اورا دخل در زعامت ناحیه  
ارزن نداده عوض آن صد هزار آقچه عثمانی از حاصل محال دیگر  
جزو بدو داده \* بهاء الدین بیک ترک یار و دیار کرده قریب پانزده  
سال گاهی پیاده و گاهی سوار در رکاب نصرت آثار سلیمانی درصید  
و شکار در استنبول و ادرنه بسر می برد \* سلطان سلیمان خان اورا

موسوم بدلو بهاء الدین گردانیده \* دایم الاوقات تفقد احوال او  
 بانعامات پادشاهانه میگرد. و بعضی اوقات میرلوا بوده سنجاغ  
 سیورک (۱) و غیره متصرف بود \* فاما سخاوتش از حد اعتدال  
 تجاوز کرده بود که اگر شخصی موری بنظر او می آورد فیلی  
 در عوض بدو میداد \* و اگر کربه می آورد شتری می گرفت \*  
 بنابراین جراران عالم و طامعان بنی نوع آدم بر سر او هجوم و ازدحام  
 آورده. با وجود آنکه هر سال شصت هفتاد هزار فلوری حاصل  
 ولایت جزو بدو عاید میشد بیست هزار فلوری دیگر استقر اض  
 کرده صرف کدایان و جراران نموده \* ازین اوضاع بغایت خرسند  
 بود \* بعد از وفات سی هزار فلوری دین بی وجه بوارنان گذاشت  
 و از اقوال عاقلان غفلت می ورزید که گفته اند \* ﴿ نظم ﴾  
 آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ      کاوری آنرا همه روزه بچنگ  
 و پنج پسر داشت. اما چون از پدر مدیون و مفلس ماندند و هم  
 قابلیت جیلی در ایشان نبود حکومت جزو چند روزی نامزد  
 سلیمان بیک نام پسرش گشته. آخر پیرادش صاروخان  
 انتقال یافت \* و ایام حکومتش از سی سال متجاوز  
 گشته اولاد ذکور از پسرانش نماند \*

(۱) وفی نسخة خطیة آخری سورک بدل سیورک وهی بلدة کردیه واقعة  
 بین دیار بکر و اورفه مشهورة بکثرة مواشها ووفرة أنواع العنب .

﴿ صارو خان بيك بن محمد بيك ﴾

در زمان حكومت بهاء الدين بيك ترك ولايت حزو کرده  
 اوقات در ديار غربت بفلاكت ميگذرانيد \* و گاهي سنجاب بار کيري  
 و شيروي و کسان و موش و سيورک از ديوان پادشاهي بدو عنایت  
 کشته متصرف شده و اوقات بسير و تردد ميگذرانيد \* هجده سال  
 که بدین وتيره گذرانيد \* چون بهاء الدين بيك فوت شد براراده  
 حكومت متوجه آستانه سلطان سليم خان شد \* و بحسن امداد  
 و معاونت محمد پاشای وزير المستريح في جوار الملك الكبير که  
 بی شايبه تکلف و غاييله تعالف بتدبير صايب و فکرتاقب در اتمام  
 مهام خواص و عوام کوشيده \* علی الدوام رعایت خانوادهاي قدیم  
 و حمايت مردم زادهای سليم بر ذمت همت و الانهت خود لازم  
 و متحتم ميدانست \*

﴿ نظم ﴾

هزار آفرين بر وزير چنين که او مهر جويد بهنكام کين  
 و از افواه استماع کرده بود که همواره بهاء الدين بيك در حین حیات  
 ميگفته که فرزندان من لياقت امارت و استعداد حكومت ندارند  
 با وجود آنکه مخدوم زاده عظام آن وزير مرحوم حسن پاشای  
 ميرميران ديار بکر بود \* و از پدر التماس حكومت حزو بجهت  
 سليمان بيك پسر بزرگ بهاء الدين بيك کرده \* او قبول اينمعنی ننموده  
 ايالت حزو بصادرو خان بيك ارزاني داشته او را بنوازشات خسر و انه

بین الاقران سرافراز ساخته روانه جزو نمود \* او نیز بطریق عدل  
 و انصاف با اعیان و اشراف آن دیار ساوگ نموده . چون مدت پنج  
 سال از ایام حکومتش میگذشت بواسطه استیلائی تناول افیون  
 که مدتها طبیعت خود را بدان معتاد ساخته بعضی امراض مزمنه  
 نیز اضافه علت شده \* در آن اثنا عسکر ظفر اثر پادشاهی  
 سرداری مصطفی پاشا بتسخیر ولایت کرجستان و شیروان مامور  
 گشته بود \* صارو خان بیک در موضع جلدر من اعمال کرجستان  
 باتفاق لشکر دیار بکر و کر دستان فراول عسا کر اسلام بود که  
 بیکبار جمعی از قزلباشان بر ایشان حمله آورده هنگام غروب آفتاب  
 مهر سپهر حیانش از افق زوال بشام اختلال رسیده \* و خفتن  
 خواب مرگ از کینکاه اجل بیرون آمده با او دست در آغوش  
 کرد \* و محمد بیک نام پسرش در آن معرکه همراه بود بصد هزار  
 مشقت جان از آن جه خونخوار و بحر زخار بساحل نجات رسانید  
 و بعد از مراسم تعزیت داری و شرایط سوآواری قائم مقام پدر  
 شد . و پسر دیگرش علی بیک نام هنوز مرهوق نشده بود که عازم  
 سفر آخرت شد \* ( محمد بیک بن صارو خان بیک )

از قتل پدرش در شهر سنه ست و ثمانین و تسعمایه بامداد مصطفی  
 پاشای سردار در سن هجده سالگی متصدی امر حکومت گشته  
 حفظ و حراست لشکر و ضبط و صیانت قشون و عسکر بدو

مقرو شد . و نفس الامر جوانی بود ستوده خصال نیکو منظر  
 پا کیزه فعال حمیده سیر \* بر خلاف آبا و اجداد خود تقلید و تتبع  
 آداب مردم روم کرده . اوضاع و اطوارش بر آن قاعده مصروف  
 بود \* در بزرگی میل خواندن و نوشتن کرده \* فی الجمله سواد فارسی  
 و خط شکسته بسته بهم رسانید \* گاهی بمقراض تقلید مقطعات  
 خطوط استادان کرده در کمال زیبایی قطع میفرمود \* از فنون  
 همین را ورزیده . اگر چه طالب سایر حیثیات می بود اما میسر نشده  
 بوضع رومیان در تلوت ملبوسات و تکلف ما کولات و تلذذ  
 مشروبات کوی تفوق و رجحان از امثال و اقران ر بوده \* در شهر  
 سنهٔ احدى و الف بصدق و نیاز عزیمت سفر حجاز نموده . بعزم  
 طواف بیت الله الحرام و زیارت مرقد نبیّ علیه السلام توجه فرموده  
 بعد از قطع منازل و طی مراحل و رفع جبال و خفض دمال بحرم  
 شریف مکه معظمه و کعبه مکرمه که شیطان (رجال لا تلهیهم تجارة  
 ولا بیع عن ذکر الله) است رسید \* و احرام (فول و جهک شطر  
 المسجد الحرام) بسته \* در سلك زمرة (و من دخله کان آمناً) منخرط  
 گردید \* و فاتحه (و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً) را  
 بخاتمه (فاذا قضيت مناسککم فاذا کروا الله) پیوسته \* در بحر جمع  
 الجمع (کل الینار اجعون) مستغرق کشت \* ذلك هو الفضل الکبیر  
 اما در امور حکومت و سیاست و قانون سلطنت و ریاست چندان

تقید نمی کرد زمام حال و عقد و قبض و بسط و ولایت جزو رادر کف  
کفایت شمس الدین بن فریدون آغا نهاده بود \* بلکه او بزور بازو  
جمله امور حکومت و ضبط مملکت را بقبضه اقتدار خود در آورده  
یکدینار و یکمن باری مشاوره و اراده او داد و ستد نمی توانست  
کرد ما دام که رضای او نبودی هیچ فردی از افراد اختلاط  
نمی توانست کرد \* ازین جهت اقوام و عشایر و بنی عمان و امکداران  
او که با شمس الدین در مقام منازعت می آمدند از ولایت خود  
اخراج کرده بلکه در صدد قتل او می آمد \* در محلی که از بنی  
اهام خود حسن خان و پسرش خان غازان را بقتل آوردند دختر  
حسن خان را با همشیره اش که در حبالة نکاح خان غازان بود بمقد  
نکاح شمس الدین در آورد \* بنوعی دماغ پر غرور او مخبط شد که  
با حاکمان عالیشان دعوی همسری کرده عسکر و سر جزیره کشید  
که میر شرف را از حکومت معزول کرده برادرش میر محمد را بجای  
او نصب سازد \* و علی الدوام بعشیرت روژکی و زرقی و سلیمانی که  
هم جوار ایشان بود عداوت و خصومت می ورزید \* در تاریخ  
سنه اربع و الف بجوار رحمت ازدی پیوست ازو اولاد  
نماند . و ایام حکومتش هجده سال امتداد یافت \*

﴿ احمد بیك بن خضر بیك و محمد بیك برادرش ﴾

چون محمد بیك ولد صاروخان بیك ازین سرای غرور بدار

البقا رحلت فرمود \* شمس الدین کدخدا که رکن رکن آن سلسله  
ومدار الملك آن طبقه بود احمد بيك را بحکومت حزو نصب  
کرد \* و جماعه عشایر و قبایل بقدم اطاعت پیش آمده. درین معامله  
یکدل و یکجهت شدند. و حقیقت این احوال بوسیله مراد پاشای  
میرمیران دیار بکر معروض پایه سرپر خلافت مصیر نمودند \*  
و محمد بيك ولد خضر بيك که از ابتداء دولت محمد بيك بن صاروخان  
و تغلب و تسلط شمس الدین در ایالت حزو ترك دیار و جلای وطن  
اختیار کرده. بطرف ولایت بختی رفته. ملازمت امرای بختی  
بخود قرار داده. آنجا توطین کرده. در آن حین در قصبه اسمرد  
توقف داشت \* از استماع فوت محمد بيك و حکومت برادرش احمد  
بيك باتفاق بهاء الدین بيك ولد مراد خان که او نیز از جور و تعدی  
شمس الدین قریب دو سال باتفاق بعضی آغایان حزو خصوصاً  
شاهمراد و حسین آغای سوسانی و بهرام آغا ترك حزو نموده. اوقات  
در بدلیس و شیروان میگذرانیدند باتفاق متوجه حزو شدند \*  
و شمس الدین از اتفاق ایشان متوهم گشته احمد بيك را بر آن داشت  
که قصد محمد بيك برادر خود نماید \* محمد بيك از کید و مکر شمس  
الدین واقف گشته بمضمون «العود احمد» باتفاق آغایان سوسانی  
فرار کرده بجانب قلعه صاصون رفت. و اعیان آنجا که از کردار  
و کفتار شمس الدین بتنگ آمده بمخالفت او موافقت نموده. یکدل



ویکزبان شده بودند استقبال نموده \* او را بدرون قلعه در آوردند  
 و نفس الامر آن قلعه ایست که مرغ از فراز کهسار آن دشوار  
 میگذشت و صبا از مساحت قلال جبال او عاجز میگشت . نظم  
 ز آسب چنبر فلک اندر فراز او \* بر کنکره حمیده رود مردپاسبان  
 از صدور این قضایا تهور آن مخدول زیاده گشته احمد بیک را از  
 لباس عاریتی حکومت عریان کرده . بقید زنجیر و بند کشیده . بقعر  
 چاه زندان در آورد . بهاء الدین بیک را بجای او بحکومت نصب  
 کرد . و جمع کثیر از طوایف بختی و شیروی و زررقی قریب سه چار  
 هزار پیاده و سوار بر سر رایت خود جمع کرده \* بعزم تسخیر  
 قلعه صاصون وبدست آوردن محمد بیک و تابعان او پای سرعت در  
 رکاب استعجال آورده . عنان عزیمت با انصوب حرکت داد در طرف  
 غربی قلعه فرود آمده اراده مجادله و محاربه کرده . محمد بیک و اهالی  
 صاصون در اضطراب افتاده . روز سه شنبه چهاردهم شهر شعبان  
 سنه اربع و الف کسی بنزد حاکم بدلیس فرستاده . از و امداد و استعانت  
 طلب داشتند \* و حاکم بدلیس نیز تا موازی دوسه هزار پیاده و سوار  
 از عشیرت روژ کی از دو طرف بمعاونت ایشان فرستاده \* شمس  
 الدین از استماع این اخبار سراسیمه گشت . فی الفور در نصف  
 الیال ندای الفرار داده بجانب جزو معاودت کرده \* و محمد بیک باتفاق  
 آغایان روژ کی مثل علاء الدین آغای بلباسی و الوند آغای قوالیسی